

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۳۰، پیاپی ۱۲۰، تابستان ۱۳۹۵

نقش دیپلماسی شاهرخ تیموری در شبه‌قاره هند

جمشید نوروزی^۱

صفورا برومند^۲

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۷

تاریخ تصویب: ۹۴/۱۰/۲۰

چکیده

با فتوحات تیمور در شبه‌قاره هند، بخش‌هایی از جمله ملتان و پنجاب به بهانه غزا به قلمروی او افزوده شد و برخی حکام ایالات برای اظهار انقیاد به تیمور پیش قدم شدند و برخی نیز اداره متصرفات او را در این سرزمین برعهده گرفتند. اگرچه مرگ تیمور و رقابت مدعیان حکومت از نفوذ تیموریان در شبه‌قاره هند کاست، به دلایلی چون بروز مناقشات داخلی حکمرانان هند و سیاست شاهرخ در بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی، بار دیگر زمینه تجدید مناسبات تیموریان با برخی حکام این سرزمین فراهم شد. در این پژوهش به روش تحقیق تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی متکی بر مستندات منابع دست اول و تحقیقات معتبر، زمینه‌ها، فرآیند،

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام‌نور؛ noroozi@tpu.ac.ir

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
s.borumand@ihcs.ac.ir

بازخورد و نتایج دیپلماسی شاهرخ در شبه‌قاره هند بررسی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش از مقاصد سیاسی و اقتصادی شاهرخ در اقدام برای برقراری مناسبات با شبه‌قاره هند و نیز اهداف سیاسی بعضی حکومت‌های شبه‌قاره برای ارتباط با او حکایت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: شاهرخ، تیموریان، شبه‌قاره هند، مناسبات اقتصادی-سیاسی.

۱. مقدمه

بخش قابل توجهی از دوران حکمرانی تیمور (۷۷۱-۸۰۰ق)، صرف لشکرکشی در ایران و سرزمین‌های پیرامون از جمله غرب و شمال شبه‌قاره هند شد که از مدت‌ها پیش به دلایلی چون اقدامات توسعه‌طلبانه غوریان و نیز هجوم مغولان به ایران، به محلی برای مهاجرت ادیبان، صوفیان و علمای ایرانی تبدیل شده بود. به نظر ژان اوبن (Aubin, 2000: 80)، اگرچه بسیاری از حکیمان، فقها، و بازرگانان سرزمین‌های عربی در مناطق مختلف شبه‌قاره حاضر بودند، به واسطه غلبه نظامی و معنوی ایرانیان مسلمان، هند-مسلمان به تمدنی با فرهنگ ایرانی تبدیل شده بود. بدین ترتیب، پیش از حمله تیمور به شبه‌قاره هند، حضور برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی در قلمروی حگام مناطقی چون دهلی، پنجاب، گجرات، بنگال، دکن و در شهرهایی چون مادوری، دهلی، گلبرگه و حتی در قلمروی حکومت هندومذهب ویجیانگر در جنوب شبه‌قاره بسیار مشهود بود (Alam and Subrahmanyam, 2007: 45, 47).

تیمور در ذی‌الحجه ۸۰۰ق به بهانه غزا و جنگ با کفار هندو و مجوسان، عازم ملتان، پنجاب، کابل و برخی دیگر از نواحی شمال و غرب شبه‌قاره هند شد (یزدی، ۱۳۷۹: ۵۹؛ شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۳۶: ۲/۲۱، ۶۴، ۷۱-۷۳)؛ اما افزون بر امرای هندو، تعدادی از امرا و فرماندهان مسلمان و حامیان آخرین فرمانروای سلسله تغلقی، سلطان ناصرالدین محمود (حک. ۷۹۶-۸۱۷ق)، نیز در برابر وی قرار گرفتند. اختلافات امرای مسلمان زمینه تجزیه قلمروی آنها و موفقیت تیمور در هند را فراهم کرد (بدائونی،

۱۳۸۰: ۱ / ۱۸۲-۱۸۶؛ طباطبا، ۱۹۳۶: ۳۸-۳۹؛ تتوی، ۱۳۸۲: ۷ / ۴۹۷۷). برخی حکام نیز داوطلبانه اظهار تابعیت کردند (یزدی، ۱۳۷۹: ۱۶۲-۱۶۳؛ بهارستان شاهی، ۱۹۸۲: ۲۷۰) و اداره بخش بزرگی از مناطق مفتوحه به آن‌ها محول شد (سرهندي، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۷). با مرگ تیمور و آغاز دوره نزاع مدعیان حکومت، برخی مناطق شمال و غرب شبه‌قاره هند به سرسپردگی ظاهری خود به تیموریان ادامه دادند و برخی نیز درصدد کسب استقلال برآمدند. پس از تثبیت قدرت شاهرخ (حک. ۸۰۷-۸۵۰ق) در مناطق شرقی قلمروی تیمور (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۱۹۴-۲۰۰، ۲۲۳-۲۳۲)، بار دیگر زمینه برقراری مناسبات بین ایران و هند فراهم شد.

طی حکومت طولانی شاهرخ (۸۱۲-۸۵۰ق)، حضور شمار قابل توجهی از هنرمندان، دانشمندان، صوفیان و دیوان‌سالاران در دربار او و نیز اقداماتش برای اعزام ایلچیان به دربار برخی از حکمرانان معتبر آن روزگار مانند حکام مصر و چین و هند، اسباب ارتقای مراودات متقابل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خارجی و کسب اعتبار او شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲ / ۳۲۷-۳۵۰، ۵۶۳-۵۶۵؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۱ / ۸۲-۹۴). با توجه به اینکه هند با توانایی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مهم‌ترین همسایه شرقی متصرفات شاهرخ به‌شمار می‌رفت و با توجه به مناقشات حکام داخلی هند در دوران موردبحث، سؤالی که مطرح می‌شود این است: دیپلماسی شاهرخ در شبه‌قاره چه نقشی ایفا کرده است؟

۲. پیشینه پژوهش

درخصوص مناسبات شاهرخ با شبه‌قاره هند، اطلاعات ارزشمندی در شماری از منابع دست اول وجود دارد که این داده‌ها دست‌مایه تالیف برخی مقالات بوده است. ازجمله مقاله «سفیر شاهرخ در دکن» اثر محمدحسین مشایخ فریدنی که در ۱۳۲۷ در نشریه وزارت امور خارجه منتشر و در سال ۱۳۸۵ در فصلنامه تاریخ روابط خارجی تجدید چاپ شده است. همچنین مقاله «روابط خارجی ایران در دوران شاهرخ تیموری» نگاشته شهرزاد ساسان‌پور در تابستان سال ۱۳۸۵ در فصلنامه تاریخ روابط خارجی چاپ شده و به‌اختصار مناسبات

شاهرخ را با هند مدنظر قرار داده است. برخلاف این آثار که به شرح گوشه‌ای از این مناسبات اختصاص یافته‌اند، مقاله پیش‌رو بر آن بوده است تا دیپلماسی شاهرخ در شبه‌قاره هند را به صورت جامع مورد بررسی قرار دهد. در این پژوهش، مناسبات شاهرخ با چهار حکومت سادات دهلی در شمال، حکومت بنگاله در منتهی‌الیه شمال‌شرق، حکومت جونپور در حدفاصل بنگال و جنوب متصرفات سادات دهلی، و حکومت بیجانگر در جنوب متصرفات بهمینان، یعنی در منتهی‌الیه نیمه جنوبی شبه‌قاره هند، مورد توجه قرار گرفته است.

۳. مناسبات شاهرخ با سلسله سادات دهلی

زمینه رابطه شاهرخ با سلسله سادات دهلی یا خضرخانیه (حک. ۸۱۷-۸۵۵ق)، در عهد تیمور مهیا شد. خضرخان (حک. ۸۱۷-۸۲۴ق)، مؤسس سلسله سادات دهلی، تا ۷۹۸ق حاکم ملتان بود و در لشکرکشی نوه تیمور (میرزا پیرمحمد جهانگیر) در سند (حدود ۷۹۹ق)، احتمالاً با تیموریان همکاری کرد (سرهندی، ۱۳۸۲: ۱۶۱، ۱۸۲؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۱۶، ۵۳۷؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۴-۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۷). علاوه بر حکومت دهلی، ملتان، سند، دیبالپور و لاهور، بخشی از پنجاب نیز به اقطاع خضرخان معین شد (سرهندی، ۱۳۸۲: ۱۶۶-۱۶۸؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۲۶-۵۲۸، ۵۳۲، ۵۳۷؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۵-۱۸۷). او بارها از پایگاه اصلی خود، یعنی ملتان، سند و پنجاب، خارج شد و تا حدود سال ۸۱۷ق به توسعه قلمرو پرداخت (هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۶۵؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۳۴-۵۳۷). خضرخان به نام تیمور و شاهرخ سکه ضرب کرد و خطبه خواند (هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۶۵-۲۶۶). شاهرخ نیز در نامه‌ای که در جواب مکاتبه سال ۸۱۶ق خضرخان در خصوص استفسار از او برای نحوه آوردن نام شاهرخ در خطبه نوشته است، یاد آور می‌شود که خضرخان به واسطه اینکه از سوی شاهرخ ابقا و حمایت شده است، باید سوانح مهم قلمروی خود را به دربار تیموری گزارش کند (اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، ۱۳۵۶: ۱۴۳-۱۴۵). با توجه به هم‌جواری پایگاه اصلی خضرخان، یعنی ملتان، سند و پنجاب با مرزهای شرقی تیموریان، تلاش وی را برای رعایت حرمت تیمور و جانشینانش و حفظ

ارتباط با تیموریان، می‌توان سیاستی حساب‌شده برای حفظ امنیت قلمرو و برخورداری از حمایت سیاسی تیموریان به‌منظور مواجهه با حریفان متعدد دهلی و شمال شبه‌قاره قلمداد کرد. اگر در نظر آوریم که تقریباً تمام دوران حکمرانی خضرخان صرف جنگ با حگام و فرماندهان مسلمان مدعی حکومت و زمین‌داران مخالف و هندومذهب شد (سرهندی، ۱۳۸۲: ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۷-۱۸۱، ۱۸۴-۱۹۲؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۳۸-۵۴۲؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/۱۹۶-۱۹۹)، کارایی سیاست‌ورزی بخردانه خضرخان را در تکیه بر حمایت تیموریان و حفظ این پشتوانه سیاسی و نظامی بهتر درک خواهیم کرد.

با وجود اطلاعات اندک از روابط جانشینان خضرخان با شاهرخ، به نظر می‌رسد که اتحاد نسبی آن‌ها بر ضد رقیبان مشترک هندومذهبشان برقرار نمانده است. سلطان مبارکشاه (حک. ۸۲۴-۸۳۷ق)، جانشین خضرخان، خلاف رویه پدر را حتی در پذیرش تابعیت ظاهری تیموریان و پرهیز از اطلاق عنوان شاهی درپیش گرفت (هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۶۵-۲۶۶) و یک روز پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت جلوس کرد (همان، ۱/۲۷۱). نشانه دیگر آنکه یکی از فرماندهان مدعی قدرت و مخالف سلطان مبارکشاه، در حدود ۸۳۳ق بخشی از قلمروی سلسله سادات در پنجاب، لاهور و دیپالپور را تصاحب کرد و با حاکم منصوب شاهرخ در کابل (امیر شیخ علی مغول) متحد شد. آن‌ها ظاهراً درباره تحت فشار قرار دادن سلطان مبارکشاه و هجوم به قلمروی سادات به توافق رسیدند و مقرر شد امیر تیموری به تسخیر آن بخش از قلمروی سلسله سادات پردازد که در نزدیک ملتان و سند و شرق خراسان قرار داشت. دامنه خصومت تیموریان با سلطان مبارکشاه به نبرد منجر شد. علاوه بر زمین‌داران و راجه‌های هندو، برخی از حگام مسلمان دیگر مناطق هند مانند مالوه، در جنوب متصرفات سادات، نیز با آن‌ها درافتادند و به‌منظور توسعه ارضی در صدد جنگ بودند (سرهندی، ۱۳۸۲: ۲۰۱-۲۰۲؛ هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۸۱-۲۸۵). مخالفت و شورش بعضی از حگام و فرماندهان مبارکشاه، به وقوع جنگ و کشته شدن مبارکشاه منجر شد (سرهندی، ۱۳۸۲: ۲۰۲؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ۱/۲۰۰-۲۰۷).

کدورت مبارکشاه در سال‌های پایانی حکومتش نیز با تیموریان مستقر در بابل رفع نشد و در سال‌های ۸۳۴ و ۸۳۵ق به نبرد در مناطقی چون ملتان و تلفات انسانی و مالی برای

طرفین منجر شد (سرهندی، ۱۳۸۲: ۲۱۶-۲۲۳؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۵۴-۵۵۶) که بی‌اعتبار شدن ابهت تیموریان و افول نفوذ حاکم تیموری کابل را به دنبال داشت (سرهندی، ۱۳۸۲: ۲۲۱-۲۲۳). پس از رویارویی مکرر نیروهای مبارکشاه و سپاه تیموری در دیپالپور، جالندهر و لاهور، توازن قوا به نفع سلسله سادات تغییر کرد و نظامیان تیموری حصار لاهور را ترک کردند. یکی از شاهزادگان تیموری نیز به ناچار دختر خود را با پیشکش بسیار به پسر سلطان مبارکشاه داد (هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۸۶). فرشته ضمن ریشه‌یابی دلیل اصلی درافتادن حاکم تیموری کابل، امیر شیخ‌علی مغول، با سلطان مبارکشاه و گرایش دیگر مخالفان سلسله سادات به اتحاد با امیر تیموری مستقر در کابل به صراحت می‌نویسد: «سلطان مبارکشاه برخلاف پدر با میرزا شاهرخ طریق ملایمت مسلوک نمی‌داشت» (۱۳۸۷: ۱/۵۵۴). نشانه دیگری که در تأیید وجود خصومت احتمالی بین شاهرخ و مبارکشاه وجود دارد، آن است که در حدود سال ۸۴۸ق شاهرخ به درخواست کمک یکی از بازماندگان سلطان فیروزشاه تغلقی (فتح‌خان) برای بازستاندن حکومت دهلی روی خوش نشان داد و به حاکم بیجانگر نوشت با در اختیار قرار دادن سپاه، وی را در انجام این خواسته یاری دهد؛ و گرنه سپاهیان تیموری به منظور اجرای خواسته فتح‌خان گسیل خواهند شد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/۵۷۴).

اطلاعات چندانی از چگونگی روابط جانشین سلطان مبارکشاه، محمدشاه (حک. ۸۳۷-۸۴۹ق)، در دست نیست؛ باین حال، از اشاره مختصر و کمی مبهم سمرقندی (همان، ۲/۵۳۳) در خصوص ارسال «مال ولایت دهلی» به تختگاه هرات از مسیر بلخ در حدود سال ۸۴۷ق و دیگر شواهد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، این احتمال مطرح می‌شود که روابط شاهرخ با سلسله سادات بعد از مرگ مبارکشاه، روند متفاوتی یافته و احتمالاً به بهبودی گراییده است (همان، ۲/۵۳۳-۵۳۴). بروز اختلافات داخلی شدید بین امرا و رجال سلسله سادات در سال‌های نخست حکومت سلطان محمدشاه، برادرزاده و جانشین مبارکشاه، و قتل و برکناری برخی از رجال عهد خضرخان و سلطان مبارکشاه (هروی، ۱۹۳۵: ۱/۲۸۸-۲۹۰؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/۵۶۲-۵۶۵)، بر احتمال ضعف جدی سلسله سادات و اجبار دست‌اندرکاران دربار به تغییر رویه در مقابل دربار هرات و شاهرخ می‌افزاید. افزون

بر این، از حدود سال ۸۴۵ق به موازات تنزل سریع اقتدار سلطان محمدشاه، یکی از امرای مقتدر افغان تبار وی به نام ملک بهلول لودی، بخش مهمی از قلمروی سلسله سادات را تصاحب کرد و احتمال حرکت وی برای تسخیر دهلی، تختگاه سادات، وجود داشت (هروی، ۱۹۳۵: ۱ / ۲۹۱-۲۹۲؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۶۶-۵۶۸؛ یادگار، ۱۳۵۸ق: ۲-۵).

دلیل دیگر در تأیید صحت احتمال گام برداشتن سلسله سادات و شاهرخ به سمت نزدیکی روابط در این ایام، آن است که پس از گذشت حدود یک دهه از زمان جنگ شدید تیموریان با سلسله سادات در ملتان و با تشدید اختلافات حکومت‌های مستقل ملوک الطوائفی مستقر در دکن، گجرات، بنگاله و مالوه، جونپور و بنگاله و منازعه مستمر آن‌ها با یکدیگر بر سر قلمرو، شواهدی در دست است (فرشته، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۶۶-۵۶۹؛ بدائونی، ۱۳۸۰: ۱ / ۲۰۹، ۲۱۲) که نشان می‌دهد برخی از این سلسله‌ها که از رقیبان سلسله ضعیف‌شده سادات بودند، برای غلبه بر سادات و حتی تسخیر شهر مهم دهلی در تکاپو بودند. بعید نیست که در این کشمکش‌ها برخی حکام هند درصدد ارتباط با دربار هرات برآمدند تا به سهولت سلسله سادات را حذف کنند. اگر در نظر آوریم که ملتان، به‌عنوان آخرین ولایت غرب قلمروی سلسله سادات (فرشته، ۱۳۸۷: ۱ / ۵۶۶-۵۶۵)، در همسایگی خراسان و نزدیک به هرات قرار داشت، در آن صورت اهمیت رابطه خصمانه یا دوستانه سلسله سادات و حکام دیگر مناطق مختلف شبه‌قاره با شاهرخ محسوس‌تر خواهد شد.

۴. مناسبات شاهرخ با حکام بنگاله و جونپور

به نوشته عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳: ۲ / ۵۲۴-۵۲۵)، دلیل عمده ارتباط حکام بنگاله و جونپور با دربار شاهرخ، ناامیدی آن‌ها در حل اختلافاتشان بر سر قلمرو و منافع بوده است. ظاهراً حاکم وقت بنگاله، شمس‌الدین احمدشاه (حک. ۸۰۳-۸۳۰ق)، گام نخست را برای ارتباط شاهرخ با حکام این سرزمین‌ها برداشت و ضمن شکوه از هجوم مکرر سلطان ابراهیم جونپوری (۸۰۳-۸۴۴ق) به بنگاله، از شاهرخ درخواست کرد تا مانع تداوم این لشکرکشی شود. با توجه به اتفاق نظر درباره پایان حکمرانی احمدشاه (هروی، ۱۹۳۵: ۳ / ۲۶۶؛ سلیم، ۱۸۹۰: ۱۱۷)، تاریخ این درخواست باید پیش از سال ۸۳۰ق باشد. به نوشته عبدالرزاق

سمرقندی، شاهرخ طی فرمانی خطاب به والی جونپور «پیغام داد که متعرض مملکت بنگاله نشود، والا هرچه ببیند از خود ببند» (۱۳۸۳: ۲/ ۵۲۵). این تهدید شاهرخ مؤثر بود و والی جونپور از حمله به سرزمین بنگاله دست کشید.

ظاهراً پیغام تند شاهرخ به حاکم جونپور و وساطت شاهرخ، در خاتمه هرچند موقت اختلافات حکام بنگاله و جونپور مؤثر بود و برخی چون والی کالیکوت درصدد برقراری رابطه با دربار هرات برآمدند (همان‌جا). در فهم چرایی اطاعت سلاطین جونپور از تیموریان و پشتوانه عملی تهدیدات شاهرخ، توجه به این نکته ضروری است که قلمروی سلسله سادات در حدفاصل قلمروی سلاطین جونپور و شاهرخ قرار داشت. در این شرایط تیموریان می‌توانستند با تحریک سلسله سادات به جنگیدن علیه سلاطین جونپور، حکام بنگاله را در تقلیل مشکلاتشان یاری کنند. اهمیت این مقوله زمانی روشن می‌شود که درنظر آوریم مقارن حکومت شاهرخ اختلافات سلسله سادات دهلی با حکومت جونپور بر سر قلمرو شدت گرفت و برخی جنگ‌های مرزی بین آنان در گرفت (هروی، ۱۹۳۵: ۳/ ۲۷۵-۲۷۸؛ فرشته، ۱۳۸۷: ۱/ ۵۶۶).

۵. مناسبات شاهرخ با والی کالیکوت

کالیکوت بندری در ساحل مالابار در منتهی‌الیه جنوب‌غربی شبه‌قاره هند، از مراکز مهم تجارت دریایی، بازرگانی و از انبارهای اصلی تجارت دریایی منطقه بود که بازرگانانی از عراق، خلیج فارس، دریای سرخ و مصر در آن تردد می‌کردند (Alam and Subrahmanyam, 2007: 57). این بندر به بهترین مراکز تولید ادویه و فلفل دسترسی داشت. ظاهراً کالیکوت در دوران شاهرخ زیرمجموعه متصرفات حکومت ویجیانگر^۱ (حک. ۷۳۶-۱۰۹۸ق) نبود؛ اما حاکم کالیکوت از حاکم ویجیانگر تبعیت می‌کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۲۸). ویجیانگر تنها حکومت هندوی منطقه بود و با حکومت‌های مسلمان مرزهای شمالی خود، به‌ویژه خاندان بهمنی (حک. ۷۸۴-۹۳۴ق)، در تقابل و جنگ دایم بود (طباطبایا، ۱۹۳۶: ۳۱-۳۴، ۴۱-۴۵، ۶۰-۶۱).

به نقل از عبدالرزاق سمرقندی (۱۳۸۳: ۲/ ۵۲۴-۵۲۵)، والی کالیکوت به دنبال انتشار خبر وساطت شاهرخ در حل اختلافات حکام بنگاله و جونپور، برای برقراری رابطه با دربار شاهرخ اقدام کرد. افزون بر نقش برخی معتمدان محلی در باخبر کردن والی کالیکوت، بروز حادثه‌ای نیز در تصمیم والی کالیکوت برای اعزام ایلچی به دربار هرات مؤثر بوده است (همان‌جا)؛ توقف ایلچیان شاهرخ در مسیر حرکت از بنگاله به سمت ایران در کالیکوت، بیماری و مرگ برخی از اعضای این هیئت را به دنبال داشت و حاکم کالیکوت از حضور آن‌ها و جایگاه شاهرخ در منطقه آگاه شد (همان، ۲/ ۵۲۴). سمرقندی در ادامه چنین می‌نویسد که او قاصدی را با هدایا اعزام کرد و «عرضه داشت که در این بندر، جمعه و عید خطبه اسلام می‌خوانند. اگر آن حضرت رخصت فرمایند، به نام و القاب همایون معزز و مشرف سازند» (همان، ۲/ ۵۲۵). شاهرخ نیز عبدالرزاق سمرقندی را به کالیکوت فرستاد. اعزام سمرقندی به عنوان ایلچی را می‌توان با تمایل شاهرخ برای ایجاد شبکه گسترده‌تری از مناسبات نیمه‌رسمی در فراسوی قلمروی موروثی خود در خراسان، سیستان، مازندران و نیز ماوراءالنهر مرتبط دانست. یک مکاتبه و اظهارنظر شاهرخ درخصوص مداخله برای بازگرداندن حکومت به بازماندگان یکی از سلسله‌های پیشین هند، نشان از علاقه جدی شاهرخ به اعمال نفوذ در مناطق بسیار دورتر از قلمروی او دارد (همان، ۲/ ۵۷۴). هنگام اعزام سمرقندی، شاهرخ موفق شده بود ماوراءالنهر را از حیطة قلمروی برادرزاده خود، خلیل سلطان، خارج کند (Alam and Subrahmanyam, 2007: 55).

سفر سمرقندی از تختگاه هرات به سمت هند در رمضان سال ۸۴۵ق آغاز شد. وی در سال ۸۴۸ق به هرات بازگشت (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳، ۲/ ۵۱۰-۵۱۲، ۵۲۶، ۵۷۳). مطابق شرح مفصلی که سمرقندی درباره این سفر در *مطلع السعدین و مجمع البحرین* (همان، ۲/ ۵۱۳) نگاشته است، به فرمان شاهرخ، حکام و داروغه‌های شهرهای مسیر سفر، موظف به مهیا کردن بخشی از ملزومات وی بودند. رجحان عبدالرزاق در انتخاب مسیر دریایی به مسیر خشکی که از راه بدخشان به سمت هند می‌رفت، از اهمیت و رونق این راه دریایی در این هنگام حکایت می‌کند (همان، ۲/ ۵۱۵).

عبدالرزاق از کرمان عازم هرمز شد که محل تردد بازرگانانی از مناطق مختلفی چون مصر، شام، روم (عثمانی)، آذربایجان، فارس، خراسان، عراق، ماوراءالنهر، ترکستان، دشت قیچاق، چین، جاوه، بنگاله، سیلان، زنگبار، حبشه، بندرهای بیجانگر، گلبرگه، گجرات، کنبایت، یمن، عدن و جدّه بود (همان، ۵۱۳/۲-۵۱۴). به نوشته سمرقندی (همان‌جا)، در بین تجار و سکنه هرمز که پیرو ادیان مختلف بودند، هندیان از گروه‌های مهم محسوب می‌شدند. سفر عبدالرزاق از هرمز به هند با مشکلات بسیار ناشی از نامساعد بودن آب و هوا برای دریانوردی، فعالیت دزدان دریایی، کمبود امکانات بهداشتی و شیوع بیماری همراه بود و سرانجام به توقف طولانی مسافران در مسقط منجر شد (همان، ۵۱۴-۵۱۵، ۵۱۹-۵۲۱، ۵۲۷). سمرقندی تا محرم سال ۸۴۶ق در مسقط ماند و سپس با نامه و هدایای شاهرخ چون «اسب و پوستین و دگله طلادوزی و کلاه نوروژی» عازم کالیکوت شد (همان، ۲/۵۱۹، ۵۲۱، ۵۲۴). با عنایت به مندرجات اثر سمرقندی (همان، ۲/۵۲۳-۵۲۵)، احتمالاً دلایل دیگری نیز در تصمیم شاهرخ برای مکاتبه و ارتباط با والی کالیکوت اثرگذار بوده است. از جمله این دلایل احتمالی می‌توان به اعتبار کالیکوت در تجارت دریایی حوزه اقیانوس هند، مدیریت مسئولان این بندر در حفاظت از کشتی‌های نواحی مختلف و اموال تجاری آن‌ها، زندگی نسبتاً آرام و آزاد اقلیت مسلمان عمدتاً شافعی مذهب بندر کالیکوت در کنار اکثریت غیرمسلمان، قرار داشتن این بندر در زمره بنادر عمده عزیمت حجاج هندی، آزادی عمل مسلمانان کالیکوت در ساخت مساجد و برپا داشتن نماز جمعه اشاره کرد.^۱

سمرقندی (همان، ۵۲۶-۵۲۹/۳) اطلاعاتی مختصر، متنوع و ارزنده از وضعیت والی کالیکوت و جامعه مسلمان و غیرمسلمان این بندر ارائه می‌کند. او والی را «سامری»^۲ می‌نامد که لقب موروثی حکمرانان ساحل مالابار بوده است (همان‌جا؛ سلیم زیدی‌پور، ۱۸۹۰: ۳۸۸). به نقل از سمرقندی (۱۳۸۳: ۲/۵۲۷-۵۲۹)، دربار حاکم کالیکوت نه تنها

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره اهمیت تجاری کالیکوت، حضور مسلمانان و مؤسسات آن‌ها در این بندر، فعالیت تجار مسلمان در کالیکوت و درگیری آنان با تجار اروپایی، و نقش حاکم کالیکوت در این منازعات، نک. خواندمیر، حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۴، ص ۲۶۵؛ سلیم زیدی‌پور، ریاض‌السلطنین (تاریخ بنگاله)، صص ۳۸۸-۳۹۱.

2. Samothiri, Samorin

استقبال چندانی از هیئت اعزامی شاهرخ نکرد؛ بلکه او پنج ماه منتظر ماند و مجوز خروج از این بندر نیز زمانی صادر شد که حاکم بیجانگر جوایای اقامت درازمدت وی در کالیکوت شد. احتمالاً اقدام شاهرخ برای دعوت والی کالیکوت به دین اسلام (همان، ۲/ ۵۲۵-۵۲۶)، زمینه‌ساز ناخشنودی والی شد و کارشکنی رقیبان اقتصادی منطقه‌ای مانند هرمزی‌ها (همان، ۲/ ۵۵۲)، نیز در به شکست انجامیدن مأموریت عبدالرزاق در کالیکوت مؤثر بوده است.

۶. مناسبات شاهرخ با حاکم بیجانگر

سمرقندی (همان، ۲/ ۵۲۵) در ابتدای شرح داستان سفر خود، به مأموریت بیجانگر اشاره نمی‌کند؛ اما در ادامه داستان و در اظهار گلایه از برخی کارشکنی‌ها، از داشتن حکم شاهرخ برای حاکم بیجانگر سخن به میان آورده است (همان، ۲/ ۵۵۳). نکته مبهم دیگری که مندرجات منابع موجود پاسخگوی آن نیست، چگونگی ورود حاکم بیجانگر به وساطت برای گرفتن اجازه خروج ایلچی شاهرخ از کالیکوت است. سمرقندی تنها به نفوذ زیاد حاکم بیجانگر بر والی کالیکوت اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: «سامری اگرچه در تحت حکم او نیست، اما از او به‌غایت ترسان و هراسان باشد. چه گویند پادشاه بیجانگر سیصد بندر دارد هریک قرینه کالیکوت» (همان، ۲/ ۵۲۸).

در هنگام ورود سمرقندی به بیجانگر، حاکم این سرزمین دیورای / دورای دوم^۱ بود که از حکمرانان قدرتمند سلسله سانگاما^۲ محسوب می‌شد (Sastri, 2002: 244-245). سمرقندی درباره اعتبار او می‌نویسد:

مملکت او از سرحد سرانندیب تا ولایت گلبرگه و از حدود بنگاله تا ناحیت ملیبار، زیادت از هزار فرسنگ باشد. بیشتر ولایات، معمور و معتبر و موازی سیصد بندر دارد و زیادت از هزار فیل کوه‌پیکر عفریت منظر و یازده لک لشکر و در تمام هندوستان، رای خود رای تر از او نشان نمی‌دهند و پادشاهان آن ولایات را «رای» خوانند (۱۳۸۳: ۵۳۵/۲).

1. Deva Raya II
2. Sangama Dynasty

بخشی دیگر از اقتدار و اعتبار حاکم بیجانگر متأثر از موفقیت‌های او در توسعه قلمرو و جنگ‌های متعدد با حکام مسلمان سلسله بهمنیان بود. بهمنیان برای مقابله با دیورای، به حکام مسلمان گجرات متوسل شدند که البته نتیجه‌ای نگرفتند (فرشته، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۵۰-۳۵۱؛ طباطبا، ۱۹۳۶: ۸۰-۸۱).

عبدالرزاق در ادامه جنگ حاکم بیجانگر با بهمنیان، در ذی‌الحجه سال ۸۴۶ ق کالیکوت را که سرحد قلمروی بیجانگر بود، به سمت بندر منگلور ترک کرد (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۲۹-۵۵۱) و در اواخر آن ماه با استقبال حاکم وارد بیجانگر شد (همان، ۲/ ۵۳۱، ۵۴۲-۵۴۳). چند ماه بعد، موازنه نبرد بهمنیان و بیجانگر به نفع مسلمانان تغییر یافت و در قرارداد صلحی که در سال ۸۴۷ ق منعقد شد، دیورای متعهد به پرداخت باج و خراج سالانه به سلطان بهمنی شد (فرشته، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۹۴-۳۹۵؛ طباطبا، ۱۹۳۶: ۸۰-۸۱). اگرچه به دلیل این منازعات، خصومت بین هندوان و مسلمانان در دکن بالا گرفت و بسیاری از طرفین کشته شدند، سرانجام دیورای برای تثبیت حکومت و تقویت سپاه بیجانگر، به اقداماتی چون استخدام جنگجویان مسلمان و بهره‌گیری از تجربه مسلمانان در سواره‌نظام و تیراندازی روی آورد. وی برای جلب نظر برخی شخصیت‌های مسلمان، اقطاعی را برای مسلمانان شاغل در دربارش تعیین کرد و افزون بر اجازه ساختن مسجد، دستور داد هیچ تعرضی به مسلمانان در اجرای شعائر مذهبی‌شان صورت نگیرد (فرشته، ۱۳۸۷: ۲/ ۳۹۲-۳۹۵). اقدامات دیورای نه تنها بر روابط هندوها و مسلمانان قلمروی بیجانگر، بلکه بر برخورد حاکم بیجانگر و درباریان عمدتاً هندو مذهب وی با ایلچی شاهرخ اثرگذار بود. در واقع، با توجه به روابط حاکم بیجانگر با حکام مسلمان همسایه و مسلمانان قلمروی خود، احتمالاً تصمیم دیورای برای کمک به ایلچی شاهرخ به منظور خروج از کالیکوت و چگونگی استقبال از وی بی‌دلیل نبوده است. به‌رغم فقر منابع برای ابهام‌زدایی از این احتمال، باید به‌خاطر داشت که در کشاکش جنگ‌های طولانی، سیاست جذب متحد سیاسی و نظامی از بین همسایگان مقتدر و معتبر دور و نزدیک، از امور معمول بوده است.



سمرقندی چند ماه در بیجانگر ماند (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۴۲، ۵۴۸، ۵۵۱).
مأموریت او در بیجانگر همانند اقامتش در کالیکوت بی نتیجه بود. سمرقندی (همان، ۲/ ۵۵۳) این امر را متوجه دسیسه‌های تجار هرمزی مقیم بیجانگر می‌داند که با برخی درباریان هندومذهب حاکم متحد شدند و به حاکم القا کردند که او، نه فرستاده شاهرخ، بلکه تاجری است که با ترفند حکم شاهرخ را به دست آورده است. سمرقندی (همان، ۲/ ۵۱۳-۵۱۴، ۵۱۶، ۵۲۷) یادآور می‌شود که اهالی هرمز پیش‌تر، یعنی در آستانه حرکت وی از بندر هرمز به سمت هند، نه تنها بر خورد صمیمی با وی نداشتند، بلکه بارها در انجام مأموریت وی کارشکنی کردند. احتمالاً رفتار هرمزی‌ها با سمرقندی پیش از عزیمت وی به هند و نیز در بیجانگر، متأثر از رابطه شاهرخ با حاکم هرمز است. اینکه سمرقندی با واژگانی چون «والی»، «ملک» و «پادشاه» از حاکم هرمز، یعنی ملک فخرالدین تورانشاه، یاد می‌کند (همان‌جا)، حاکی از نفوذ اندک شاهرخ بر حاکم هرمز و استقلال نسبی این حاکم محلی است که افزون بر جزیره هرمز بر بخشی از نواحی شمال و جنوب خلیج فارس چون بحرین و عمان هم فرمانروایی می‌کرد. برای درک بهتر رابطه شاهرخ با حاکم هرمز باید مدنظر داشت که ملک فخرالدین از طریق شورش بر برادرش (سیف‌الدین) که تحت حمایت شاهرخ بود، به حکومت هرمز دست یافت. شاهرخ نیز ابتدا بر آن شد تا با جنگ، سیف‌الدین را به حکومت بازگرداند؛ ولی سپس با دریافت هدایای فخرالدین و پیام ابراز اطاعت وی، از جنگ منصرف شد و به حکومت فخرالدین رضایت داد (همان، ۲/ ۶۹۸، ۷۰۷-۷۱۷؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۱۹۲).

موضوع مهم دیگری که باید در فهم دلایل و چرایی نامهربانی هرمزی‌ها با سمرقندی در نظر داشت، توجه به موقعیت تجاری خاص هرمز در هنگام سفر ایلچی شاهرخ و نگرانی احتمالی آن‌ها از باز شدن باب تجارت مستقیم شاهرخ و بیجانگری‌ها و ازدست رفتن منافع اقتصادی فراوان حکومت محلی هرمز است. آنچه سمرقندی (همان، ۲/ ۵۱۳-۵۱۴) در بیان اهمیت تجاری هرمز نوشته است، به روشنی از جوانب مختلف اهمیت اقتصادی هرمز و منافع فراوان آن حکایت می‌کند. افزون بر اقدامات مکرر و مستمر ایذائی هرمزی‌های مقیم بیجانگر برای تضعیف سمرقندی در دربار بیجانگر، برخی از درباریان هندومذهب حاکم



بیجانگر نیز با آن‌ها همراه می‌شدند و در تأمین تسهیلات و امکانات اقامتی برای وی کارشکنی می‌کردند (همان، ۲ / ۵۵۲-۵۵۳). پیش از عزیمت عبدالرزاق سمرقندی به سمت هرات، حاکم بیجانگر دو نفر از خراسانی‌های مقیم این شهر را «با اندک بیلاک و قماش» به‌عنوان ایلچی خود روانهٔ دربار شاهرخ کرد. همچنین، نبیرهٔ سلطان فیروزشاه تغلقی (حک. ۷۵۲-۷۹۰ق)، حاکم سابق دهلی که از مدتی پیش به بیجانگر پناهنده شده بود، قاصدی را با هدایا به ایران فرستاد (همان، ۲ / ۵۵۳-۵۵۴، ۵۵۶). هدف این بازماندهٔ سلسلهٔ تغلقی، جلب حمایت شاهرخ برای پذیرش درخواست پناهندگی وی به ایران و کمک نظامی تیموریان برای بازگشت مجدد به حکومت بود (همان، ۲ / ۵۷۴).

عبدالرزاق همراه با ایلچیان حاکم بیجانگر، عازم ایران شد (همان، ۲ / ۵۵۵-۵۶۰، ۵۶۹-۵۷۱). ورود عبدالرزاق به ایران با بیماری شاهرخ میرزا و انتشار خبر مرگ احتمالی وی مقارن شد (همان، ۲ / ۵۶۱) و برخی کارگزاران ایالات، از جمله داروغهٔ کرمان، از پرداخت هزینهٔ گزارف سفر عبدالرزاق خودداری کردند (همان، ۲ / ۵۷۱-۵۷۳). عبدالرزاق در رمضان سال ۸۴۸ق به هرات بازگشت. او حامل نامهٔ حاکم بیجانگر بود که ضمن آن ابتدا به شرح اقامت عبدالرزاق و ادعای هرمزیان می‌پرداخت و سپس تمایل خود را به برقراری رابطه بیان می‌کرد (همان، ۲ / ۵۵۴). به ادعای سمرقندی (همان، ۲ / ۵۷۳-۵۷۴)، شاهرخ از زحمات او در این سفر قدردانی کرد و با کنجکاوی درصدد کسب اطلاع از اوضاع مناطق جنوبی هند و نیز برخی سواحل اقیانوس هند برآمد. همچنین، سمرقندی از برخورد محترمانهٔ شاهرخ با ایلچی حاکم بیجانگر و قاصد نبیرهٔ سلطان فیروزشاه سخن می‌گوید. شاهرخ ایلچی حاکم بیجانگر و قاصد نبیرهٔ سلطان فیروزشاه را با هدایایی مرخص کرد و مولانانصرالله جنابدی نیز به سمت ایلچی شاهرخ با این هیئت همراه شد (همان، ۲ / ۵۷۴) که از سرانجام سفر او اطلاعی در دست نیست.

سمرقندی (همان‌جا) هدف نبیرهٔ سلطان فیروزشاه تغلقی، یعنی فتح‌خان، را از اعزام ایلچی به دربار شاهرخ، درخواست حمایت نظامی برای بازپس گرفتن قلمروی پدربزرگش بیان می‌کند که به‌علت ضعف تغلقیان معاصر تیمور از دست رفته بود. درخواست فتح‌خان مبنی بر باقی‌ماندن خاطرهٔ اقتدار نظامی تیمور در هند و گویای امیدواری برخی حکام هند به

برخورداری از حمایت نظامی و مالی شاهرخ به منظور غلبه بر حریفان است. پاسخ قاطع شاهرخ به درخواست نبیره سلطان فیروزشاه (همانجا)، این انگاره را در ذهن تقویت می‌کند که شاهرخ همچنان به دنبال تصاحب میراث تیمور و قلمروی او در هند بوده است. این امر از یک سو، نشان‌دهنده رویکرد شاهرخ برای مداخله در امور شبه‌قاره و از سوی دیگر، مبنای اطلاعاتی او از اوضاع سیاسی هند و واقف نبودن به دشواری‌های عملی ساختن این وعده بزرگ است. اگر کارشکنی هرمزی‌ها را دلیل اصلی شکست مأموریت عبدالرزاق در بیجانگر بدانیم، باید گفت این عملکرد با واکنش شاهرخ روبه‌رو شد. وی وزیر حاکم هرمز را به دربار هرات فراخواند تا پاسخگویی همکاری نکردن با عبدالرزاق باشد. این امر سرانجام با وساطت حاکم و امرای هرمز و ارسال برخی هدایا برای عبدالرزاق فیصله یافت (همان، ۵۷۵/۲).

وساطت حاکم بیجانگر برای خروج سمرقندی از کالیکوت و اقدام دیورای در اعزام ایلچی به هرات در معیت سمرقندی، از تمایل حاکم بیجانگر برای برقراری رابطه با شاهرخ حکایت می‌کند. در تلاش برای فهم چرایی و دلایل این تمایل، باید به چگونگی رابطه تیموریان با رقیب عمده بیجانگر، یعنی سلاطین بهمنی، نیز توجه کرد. نخستین گام برای برقراری روابط بهمنیان و تیموریان، حدود چهار دهه پیش از اعزام ایلچی شاهرخ به دکن یعنی در سال ۸۰۴ق و از جانب سلطان فیروزشاه بهمنی برداشته شد. وی پس از شنیدن خبر احتمال واگذاری دهلی به یکی از فرزندان تیمور و حمایت از او به منظور تسخیر کامل هند، نماینده‌ای از مسیر دریا به همراه هدایای درخور به دربار تیمور اعزام کرد و آمادگی خود را برای همراهی با وی یا فرزندش در سفر جنگی آینده در هند اعلام نمود. تیمور نیز طی فرمانی که در آن فیروزشاه را «فرزند خیرخواه» نامید، پادشاهی دکن، گجرات و مالوه را به وی اعطا کرد (فرشته، ۱۳۸۷: ۳۳۷/۲-۳۳۶). این امر موجب نگرانی سلاطین گجرات، مالوه و خاندیش شد که در تلاش برای تثبیت استقلال و حکومت خویش بودند. آن‌ها حاکم بیجانگر را مجاب کردند که از پرداخت باج و خراج به فیروزشاه خودداری کند. سرانجام، جنگ بین طرفین آغاز شد که نتیجه آن شکست دیورای و قبول پرداخت غرامت سنگین به بهمنیان بود (همان، ۳۳۷/۲-۳۴۶).

تعاملاتی که به شکل‌گیری این رخداد منجر شد، از سیاست تیمور در خصوص شبه‌قاره هند و موضع‌گیری حکام محلی در تعامل یا تقابل با او حکایت می‌کند. با وجود سکوت منابع، احتمالاً موضع‌گیری‌هایی از این دست در دوران حکمرانی جانشینان تیمور و به‌خصوص در ایام طولانی حکومت شاهرخ نیز در شبه‌قاره شکل گرفته است. آگاهی از حضور نمایندگان دربار شاهرخ در منطقه، زمینه‌ساز چنین دسته‌بندی‌هایی بوده است. گرچه منابع در خصوص روابط شاهرخ با بهمنیان اطلاعاتی ارائه نمی‌کنند، بعید است طرفین بدون رصد کردن اوضاع یکدیگر برای برقراری رابطه هیچ‌گونه اقدامی نکرده باشند. بنابه اشارات برخی منابع، در بین مهاجران ایرانی قلمروی بهمنیان، افرادی بودند که خود یا خاندانشان سابقهٔ خصومت با شاهرخ در ایران داشتند و سپس به قلمروی بهمنیان کوچ کردند (ابوئی مهریزی، ۱۳۸۳: ۷۳، ۷۵-۸۲). حضور چنین مهاجرانی در دربار بهمنیان، سبب کاهش علاقهٔ بهمنیان برای نزدیک شدن به شاهرخ می‌شد و فضا برای نزدیک شدن رقیب منطقه‌ای بهمنیان، یعنی بیجانگری‌ها، به شاهرخ مهیا می‌گردید. ظاهراً شاهرخ اقدامی برای اعزام ایلچی به دربار بهمنیان که بسیاری از مشاغل مهم اداری و نظامی آن در دست ایرانیان مهاجر شیعی و سنی‌مذهب بوده (معصومی، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۳، ۲۳۹)، انجام نداده است، اما در عهد یکی از جانشینان معتبر شاهرخ، یعنی سلطان حسین بایقرا (حک. ۸۶۲-۹۱۱ق)، وی با اعزام ایلچی از مسیر قندهار و لاهور به قلمروی بهمنیان تلاش کرد یکی از مهاجران ایرانی حاضر در دربار بهمنیان، یعنی عمادالدین محمود گاوآن ملقب به «صدر جهان» (ف. ۸۸۶ق)، را به ایران بازگرداند و به خدمت دربار خود درآورد که موفق نشد (فرشته، ۱۳۸۷: ۲/۴۶۳). بین سلطان ابوسعید- از نوادگان تیمور و حاکم رقیب و معاصر سلطان حسین بایقرا- و عمادالدین محمود گاوآن نیز مکاتباتی صورت گرفته است (خواججه‌جهان، ۱۹۴۸: ۲۷-۳۳). همچنین، متن مکاتبات بهمنیان با تیموریان و حکام محلی ایران، از جمله هرموز و لار، از اهدافی چون تأمین نیروی انسانی موردنیاز برای تداوم جنگ با حکام مسلمان و هندو مذهب همسایه حکایت می‌کند (نیمدهی، ۱۳۹۴: ۱۳، ۱۶، ۱۹).

۷. نتیجه

ثبات سیاسی نسبی شاهرخ و روحیه و سیاست فرهنگی وی زمینه مناسب را برای پرداختن به امور فراسوی قلمروی او فراهم کرد. این امر به تلاش شاهرخ برای برقراری مناسبات با چین، هند، عثمانی و مصر منجر شد. آنچه در سیاست خارجی شاهرخ محسوس است، توجه وی به برقراری مناسبات با سرزمین‌های شرق مرزهای ایران بود. در بین عوامل مختلف مؤثر در چرایی توجه بیشتر شاهرخ به شرق، احتمالاً استقرار وی در هرات و تمرکز بر اداره خراسان و ماوراءالنهر نیز مؤثر بوده است. چنین به نظر می‌رسد که احتمال درگیری‌های مکرر با حکام قراقوینلو و عثمانی، مانع از تحقق اندیشه گسترش ارضی متصرفات تیمور در فراسوی مرزهای غربی ایران بود؛ حال آنکه آگاهی شاهرخ از ساختار اجتماعی فراسوی مرزهای شرقی ایران، در تأیید ضرورت مناسبات با سرزمین‌های شرقی مؤثر بوده است. به‌رغم برخی مناقشات با حکام مغول مستقر در آسیای میانه که تا حدود سال ۸۳۲ق به طول انجامید و به غلبه شاهرخ بر این حکام منجر شد، سرزمین‌های فراسوی مرزهای شرقی ایران، کمابیش از ثبات و موقعیت مناسبی برای برقراری مناسبات برخوردار بودند. شبه‌قاره هند و به‌ویژه شمال و غرب آن به‌دلیل لشکرکشی‌های تیمور همچنان به اقتدار و نفوذ شاهرخ در منطقه نیازمند بود. سلسله مینگ در چین نیز به‌رغم بُعد مسافت، به برقراری مناسبات با شاهرخ علاقه‌مند بود. اعزام مکرر هیئت‌های نمایندگی از سوی هر دو حکومت، مبین تلاش برای حفظ مناسبات، به‌ویژه از نقطه‌نظر اقتصادی، است. مناسبات اقتصادی بین چین و ایران، افزون بر راه خشکی واقع در راه‌های منشعب از جنوب آسیای میانه به سمت هند، افغانستان امروزی، ایران و سپس عراق به سمت غرب، از طریق راه دریایی، از دریای چین، اقیانوس هند، دریای عمان و خلیج فارس امکان‌پذیر بود. مجموع این عوامل زمینه را برای توجه شاهرخ به حفظ موقعیت تیموریان در فراسوی مرزهای شرقی ایران جلب کرد. مناقشات داخلی حکام هند، اظهار انقیاد یا ابراز مخالفت آنان نسبت به اقتدار شاهرخ و اهمیت مناسبات اقتصادی بین‌الملل در ساختار اجتماعی - سیاسی شبه‌قاره هند، زمینه برقراری مناسبات بین ایران و هند را در عصر شاهرخ فراهم کرد. برخی حکام مسلمان شبه‌قاره برای حفظ موقعیت داخلی و پیروزی بر رقبا، به حمایت شاهرخ

نیازمند بودند. فعالیت اقتصادی در بنادر جنوب هند، به‌ویژه کالیکوت، زمینه‌ساز برقراری مناسبات شاهرخ با والی کالیکوت و نیز حکومت هندوی بیجانگر شد. نافرمانی گاه‌وبی‌گاه قبایل مغول در حدفاصل آسیای میانه تا چین و رونق راه‌های تجارت دریایی در جنوب، توجه شاهرخ را به برقراری مناسبات با حکومت هندوی بیجانگر جلب کرد. حاکم بیجانگر نیز برای حفظ موقعیت خود در برابر حکومت‌های مسلمان نیمه شمالی شبه‌قاره، به‌ویژه حکومت بهمنیان که رقیب جدی وی بودند، به دلیل وقوع چند دهه جنگ به حفظ مناسبات با شاهرخ نیازمند بود. بدین ترتیب، نیاز حکام شبه‌قاره هند به حکومت پشتیان باثبات، و در مقابل اهمیت هند در اقتصاد بین‌الملل که به تثبیت موقعیت ایران در شاهراه تجاری شرق به غرب منجر می‌شد، شکل‌گیری دیپلماسی شاهرخ را در این منطقه رقم زد. اقتدار دیرین تیمور در منطقه و وجهه اجتماعی و فرهنگی شاهرخ، زمینه مناسبی برای ایفای نقش ناظر مناسبات داخلی حکام شبه‌قاره هند بود. آن هنگام که حکام شبه‌قاره به دلیل اختلافات مذهبی، دینی و ضعف داخلی، به دسته‌بندی‌های سیاسی و جلب پشتیان روی آوردند، وجهه نمادین شاهرخ با بهره‌مندی از خاطره جمعی شبه‌قاره از اقتدار تیمور، دست‌مایه مناسبی برای نفوذ شاهرخ در هند بود. از سوی دیگر، از دید حکام شبه‌قاره که در ساختار منازعات داخلی نیازمند کسب مشروعیت و حامی بودند، شاهرخ پشتیان مناسبی برای تثبیت قدرت به‌شمار می‌رفت. از آنجا که ساختار قدرت حکام شبه‌قاره به دلیل رقابت‌های داخلی متزلزل بود، ضرورتی برای حضور فیزیکی و نظامی تیموریان در شبه‌قاره وجود نداشت. بدین ترتیب، دیپلماسی شاهرخ بر نظارتی از دور بر تعاملات حکام رقیب در شبه‌قاره هند مبتنی بود و اتخاذ این سیاست بدون اتکا به نیروی نظامی، به اقتدار سیاسی شاهرخ در این سرزمین منجر شد.

منابع

- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۸۱). *زندگی شگفت‌آور تیمور*. ترجمه محمدعلی نجاتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء / ۲۷۱

- ابونئی مهریزی، محمدرضا (۱۳۸۳). **سادات نعمت‌اللهی یزد در عصر صفوی**. یزد: واحد نشر بنیاد ریحانه‌الرسول.
- **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه‌اسماعیل** (۱۳۵۶). به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بدائونی، عبدالقادر (۱۳۸۰). **منتخب‌التواریخ**. تصحیح مولوی احمدعلی صاحب. با مقدمه و اضافات توفیق هـ سبحانی. ج ۱. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- **بهارستان شاهی** (۱۹۸۲). تصحیح اکبر حیدری کاشمیری. سرینگر: [بی‌نا].
- تتوی، احمدبن نصرالله (۱۳۸۲). **تاریخ الفی**. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. ج ۷. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خواجه‌جهان، محمودبن محمد (۱۹۴۸). **ریاض‌الانشاء**. به کوشش شیخ‌چاندین حسین و غلام یزدانی. حیدرآباد دکن. [بی‌نا].
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر**. ج ۴. تهران: خیام.
- ساسان‌پور، شهرزاد (۱۳۸۵). «روابط خارجی ایران در دوران شاهرخ تیموری». **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**. ش ۲۶ و ۲۷. صص ۱-۲۰.
- سرهندی، یحیی بن احمد (۱۳۸۲). **تاریخ مبارک شاهی**. تصحیح محمدهدایت حسین. تهران: اساطیر.
- سلیم زیدی‌پور، غلام‌حسین (۱۸۹۰). **ریاض‌السلطین (تاریخ بنگاله)**. به تصحیح مولوی عبدالحق عابد. کلکته: انجمن آسیایی بنگاله.
- شرف‌الدین علی یزدی (۱۳۳۶). **ظفرنامه**. به تصحیح و اهتمام محمد عباسی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- عبدالرزاق سمرقندی، عبدالرزاق بن اسحاق (۱۳۸۳). **مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین**. تصحیح عبدالحسین نوایی. ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



- طباطبای، سیدعلی (۱۹۳۶). **برهان مآثر**. دهلی: مطبع جامعه دهلی.
- غفاری قزوینی، احمدبن محمد (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**. تهران: حافظ.
- فرشته، محمدقاسم بن غلامعلی (۱۳۸۷). **تاریخ فرشته**. تصحیح محمدرضا نصیری. ج ۱ و ۲. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مشایخ فریدنی، محمدحسین (۱۳۸۵). «سفیر شاهرخ در دکن، ورقی از تاریخ روابط سیاسی ایران و هند». **فصلنامه تاریخ روابط خارجی**. ش ۲۸. صص ۱۱۱-۱۳۶.
- معصومی، محسن (۱۳۸۹). **فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی دکن در دوره بهمنیان**. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۷). **ایران و جهان**. ج ۱. تهران: هما.
- نیمدهی، عبدالکریم (۱۳۹۴). **منشآت**. به کوشش محمدرضا نصیری و محمدباقر وثوقی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هروی، احمدبن محمدمقیم (۱۹۳۵). **طبقات اکبری**. تصحیح محمدهدایت حسین. ج ۱ و ۳. کلکته. [بی‌نا].
- یادگار، احمد (۱۳۵۸ق). **تاریخ شاهی: معروف به تاریخ سلاطین افغانه**. تصحیح محمدهدایت حسین. کلکته. [بی‌نا].
- یزدی، علی بن جمال‌الاسلام (۱۳۷۹). **سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان**. تصحیح ایرج افشار. تهران: میراث مکتوب.
- Alam, Muzaffar and Sanjay Subrahmanyam (2007). **Indo-Persian Travels in the Age of Discoveries, 1400-1800**. Cambridge: Cambridge University Press.
- Aubin, Jean (2000). "Merchants in the Red Sea and the Persian Gulf at the Turn of the Fifteenth and Sixteenth Centuries". In Denys Lombard and Jean Aubin. eds. **Asian Merchants and Businessmen in the Indian Ocean and the China Sea**. Delhi.
- Sastri, K.A. Nilakanta (2002) [1955]. **A History of South India from Prehistoric Times to the fall of Vijayanagar**. New Delhi: Indian Branch. Oxford University Press.